

**توضیح: متن زیر مذاکرات بین دو سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و بخش مارکسیست شده سازمان مجاهدین خلق ایران است که از روی نوار های صوتی به صورت نوشتار در آمده است.**

**با سپاس از رفتاری که در امر تبدیل گفتاری آن مذاکرات به صورت نوشتاری، شرکت کردند.  
سایت سیاھکل - دسامبر ۲۰۱۰**

### **(نوار شماره یک - قسمت سوم)**

بهرروز ارمغانی: بطور کلی جلوی هر گونه تشکل خرده بورژوازی را در آینده خواهد گرفت.

تقی شهرام: خوب، حالا ما همه این ها را بحث خواهیم کرد که این طورها نیست. شاید، ما وقتی که بحث می کنیم، به شما میگویم. حالا دونه دونه این ها را من بحث می کنم این جا براتون. که ما میگویم رفقا بذاریم جلسه که ما به جریاناتی است راجع به تشکل همین گروه های مذهبی، ما می خواهیم با شما در واقع تبادل نظر بکنیم. و شما می گید نه، ما حالا موضعی داریم می نویسیم و نوشتنید هم بدین. حالا می بینید که این طوری نیست. ما نه تنها جلو نمی گیریم، بل که اگر واقعاً انقلابی باشه، و بنشینیم در بین نیروهای مارکسیست، واقعاً این مساله در سطح جنبش و نیروهای مارکسیستی یه، بنشینیم واقعاً به توافق برسیم، ما الان داریم بهشون کمک هم می کنیم. شما چه خبری دارید؟ حالا بعد بحث می کنیم. ما حتی کمک هم می کنیم. منتھی واقعاً این برامون، واقعاً ابعادش روشن نیست که محدوده کمکی که ما می توانیم به این نیروها و تشکلشون بکنیم چه اندازه هست؟! ما نشون می دیم به شما که، چقدر در این موارد شما دچار ذهنی گرایی شده اید. تک به تک این سوالاتی که این رفیق مطرح کرد، ما مطرح می کنیم. شما فکر می کنید که مثلاً ما، فکر کردیم که اگر ما این بیانیه را دادیم اولاً دیگه جلوی هر گونه تشکل مثلاً مذهبی گرفته میشه! ثانیاً، مثلاً خیلی از نیروها هم به این اعتبار که ما این حرف را دادیم، به اعتبار خواندن این بیانیه، مثلاً مارکسیست میشن، بعد هم مثلاً دلمون خوشه که مثلاً دیگه هر جریان مذهبی را از بین بردیم و خرده بورژوازی هم به این ترتیب دیگه برای ابد اصلاً نه تنها رهبریش، بل که اصلاً مبارزه اش منتفی شده.

بهرروز ارمغانی: خوب بین رفیق! . این مساله چیزی نیست که ما فکر کنیم

تقی شهرام: نه حالا در عمل می بینیم.

بهرروز ارمغانی: این مساله ای است که ما فکر می کنیم شما اینجوری تصور دارید.

تقی شهرام: خوب آخه رفیق، حالا ما در عمل به شما نشون می دهیم!

بهرروز ارمغانی: آها!

تقی شهرام: ما نشون می دیم که در عمل این طور نیست. ما نشون می دیم که در عمل، شما در واقع درست استنباط نکرده اید از موضعگیری های ما. این رفیق، ببینید یک به یک من جواب میدم. این رفیق میگه که حفظ امکانات خرده بورژوازی

بهرروز ارمغانی: پس ببین، قبل از جواب دادن یک نکته خیلی چیزی هم من دارم

تقی شهرام: بگو

بهرروز ارمغانی: اضافه کن به اون موارد

تقی شهرام: اشکال نداره. اشکال نداره

بهرروز ارمغانی: اون هم اینه که، این شکل اعلام تغییر مواضع هم

تقی شهرام: بله

بهرروز ارمغانی: تو اذهان مردم، یا تو اذهان لاقل تو ذهن من این رو آورده

تقی شهرام: بله

بهرز ارمانی: که چرا خیلی تدریجی و بفهمی نفهمی صورت گرفته؟

تقی شهرام: آهان. از نظر این که قبلاً آیه را برداشتیم و این ها؟

بهرز ارمانی: آیه را برداشتید

تقی شهرام: خوب این رو برای من توضیح میدم.

بهرز ارمانی: و مواردی وجود داشته که مثلاً خوانایی نداشته. قضا یا به اصطلاح حالت جریان کامل نبوده

تقی شهرام: کجا؟

بهرز ارمانی: بله؟

تقی شهرام: تو همان بیانیه؟

بهرز ارمانی: نه تویانیه. به طور کلی از اون لحظه که شما شروع کردید آیه را برداشتن .

تقی شهرام: آها! حالا میگم براتون.

بهرز ارمانی: بله. به اضافه این که، بعد مثلاً این سوال بوده که من شنیدم در محیط هم بوده حداقل

تقی شهرام: بله

بهرز ارمانی: که آیا این کتاب بیانیه درست به اصطلاح به طبق ضرورتی که حوادث پیش آمده به وجود آورده بود منتشر شد، و یا می خواست بعدها منتشر بشه و زود این به اصطلاح تسریع کرد این قضیه رو

تقی شهرام: بله

بهرز ارمانی: یا چی بود قضیه؟

تقی شهرام: خوب الان من همه این ها رو توضیح میدم. ببینید، من توضیح میدم، منتها واقعا شرطش خیلی مشخصه. این که شما ممکنه قبول بکنید یا نکنید، به هر حال من توضیح ام رو میدم. می تونم از همین پایین توضیح بدم، راجع به مساله تدریجی و به مرورش. شاید شما باور نکنید، دقیقاً از روزی که ما شروع کردیم به نوشتن این، یعنی زمستون بعد از "مقاله پرچم"، ما تصمیم گرفتیم این رو اعلام بکنیم. بعد از "مقاله پرچم"، بلافاصله جریانات خانه گردی ها پیش اومد. خانه گردی

حمید اشرف: "مقاله پرچم" رفیق چی هستش حالا؟

جواد قائدی: اون "مقاله پرچم" مبارزه ایدئولوژیکه، به اشاره ای هم بهش شده.

تقی شهرام: ببینید، ما در زمستون، اوایل زمستون، زمستون پنجاه و سه، به طور قاطع در تشکیلات طرح کردیم که در واقع ما با مبارزه ایدئولوژیک میریم تو پهنای فلسفی و در واقع از نظر داخلی اعلام کردیم، چی رو؟ موضع مارکسیستی سازمان را. از نظر داخلی. از همون موقع وقتی به این نقطه رسیدیم ما تصمیم به نوشتن گرفتیم. در واقع مقدماتش هم آماده شد و، برخورد کردیم با جریانات مربوط به خانه گردی ها. خانه گردی ها اجباراً این ها را به عقب انداخت، نوشتن اینو. به طوری که ما حتی خیلی از کارهای سیاسیون هم به عقب افتاد. خیلی، برنامه هایی داشتیم همه اش به عقب افتاد حتی مثلاً نشریه داخلی ما چندین ماه خوابید، بخاطر همین جریان. حتما خودتون هم تو جریانش هستید دیگه، می دونید چه وضعیتی بود. خوب ما خیلی تغییرات زیادی در سازماندهی به وجود آوردیم. اولین، به اصطلاح همون مقدمه، در واقع مقدمه دوم، که در همون بیانیه هست، این در حوالی عید پنجاه و چهار نوشته شد. همین جریان ادامه داشت، یعنی مقدمه نوشته شد و داشت و نه مقدمه اول، مقدمه سیاسی نه، مقدمه اول که بحث می کنه علل در واقع انتشار این بیانیه. این ادامه داشت تا حدود، در واقع نوشته شد تا جریانات در اردیبهشت بود دیگه، جریانات عمل نظامی و فلان این ها پیش اومد. ما تصمیم داشتیم که در واقع بیانیه رو در تابستون، یعنی تابستون داشت تموم میشد دیگه کارهای چاپی اش و الاخر، که قضیه رفقا و ضربه ای که رفقا خوردن تو تابستون پیش اومد. یعنی این ضربه اتفاقاً این قضیه را به عقب انداخت. یعنی همه چی آماده شده بود، همه قضا یا پیش، حل و فصل شده بود، این ضربه باز هم مدتی قضیه را به عقب انداخت و اون مقدمه مربوط به اون مقدمه ابتدایی اش، یعنی ما این طوری قصد داشتیم که، این بیانیه رو ما بنویسیم، بیاریم تا سال پنجاه و در واقع چهار. یعنی، این دو سال، این مقداری هم که حذف شده، این ها

هم نوشته بشه. بعد، بعد از این، اون قسمت سیاسی رو، اون قسمتی که بعد از این مقدمه اومده، نمی دونم دقت کردید یا نه، اون قسمت که راجع به اصطلاح بحث راجع به جنبش و این حرف ها میشه، اونو در پایان این، به عنوان یک ضمیمه، به عنوان یک نقطه نظر سیاسی - استراتژیک طرح کنیم. منتهی، و یادداشت هایی هم تعیین شد، حتی یک سری از یادداشت هاش هم هست. ولی این ضربات باعث شد که ما، در واقع این مساله، در واقع، تدوینش باز به عقب بیفته و ما دیگه انتشارش رو امکان پذیر نمی دیدیم. باز همین طور صبر بکنیم تا چطور بشه، تا آخر شاید تا مثلا اواخر سال طول بکشه. ما این رو دیگه منتشرش کردیم، بدون این که اون قسمت مربوط به سال های بعدش، چطور بشه، نوشته بشه. البته، این فکر هم بود بین رفقا که دو جلدش بکنیم، یه جلدش رو قسمت اول بدیم و یه جلدش رو هم قسمت دوم. و اصلا مساله مربوط به این که این حوادث پیش اومده، ما این رو به اصطلاح الان نوشتیم، اصلا حتی اولا امکان نداشت، ما، این حوادث کی بوجود اومد، اگر شما دقت کرده باشید؟! حوادث مثلا مربوط بود

جواد قائدی: مرداد

تقی شهرام: مرداد دیگه، ما مهر این رو منتشرش کردیم. این لاقول، این خیلی برای شما قابل فهمه که خوب نمی تونست مثلا از مرداد تا مهر این نوشته بشه. ها، میشد هم چنین چیزی؟! انتشارش و تاپیش و نوشتنش، بعد تکثیرشو این حرف ها می تونست از مرداد تا مهر صورت بگیره؟ هان، این واقعا امکان پذیره؟ این مال این مساله. اما راجع به تدریجی اش؛ تدریجی اش خیلی مشخصه. برای این که ما چون در داخل تشکیلات اینو اعلام کرده بودیم، با "مقاله پرچم" قضیه تثبیت شده بود، روشن شده بود، و بعد این اعلام در درون، تا موقعی که ما به بیرون اعلام نمی کردیم، ما اون جا در دفعه پیش هم رفقا بحث کردن، که عناصر در واقع اون خرده بورژوازی به دلیل تجزیه طبقاتی شون این رو درک می کردن، تا این که ما بتوانیم اعلام بکنیم شرایطش فراهم بشه، خوب به بیرون مسلمه نشر می کنه. ما نمی تونیم به این سادگی، نمی خواستیم هم نکنیم. ما حتی مثلا فرض کنیم که اعلامیه زندگی پور روش بحث بود که واقعا آرم بذاریم یا نذاریم؟ آرم یعنی

بهرروز ارمغانی: آبه

تقی شهرام: آبه بذاریم یا نذاریم؟ یعنی، اصلا رو این خیلی بحث بود. حتی به مقدارش هم بدون آبه رفت. بعد گفتند این درست نیستش که تا قبل از این که ما این را انتشار ندیم، این آبه را بذاریم. ما این رو به این دلیل گذاشتیم که فکر می کردیم زودتر این منتشر میشه! ولی عملا برخورد شد با اون جریانات و این منتشر نشد، یه سری اشکالات درون تشکیلاتی و منتشر نشد که ما دیگه در آمریکایی ها این رو دیگه برداشتیم. یعنی قضیه تدریجا، خود شما خوب می دونین، خوب معلومه توی تشکیلات یه جریان تدریجی حرکت می کنه میاد جلو، حتماً یه انعکاساتی هم بیرون داره. همه هم می فهمند، ما هم پنهان نمی کردیم! این مال این قضیه، یعنی شما فکر می کردید که مثلا ما مجبور شدیم این ها رو اعلام بکنیم؟!

بهرروز ارمغانی: نه رفیق، من تصورم این بود که شاید هنوز به وحدت، به انسجام تشکیلاتی نرسیدید.

تقی شهرام: نه رفیق اصلا هم چنین چیزی نیست. من

بهرروز ارمغانی: گاهی این و گاهی اون.

تقی شهرام: آخه هم چنین چیزی میشه مگه؟! آخه ببینید

بهرروز ارمغانی: والا، در یک سازمان التقاطی که امکان پذیر هست.

تقی شهرام: آخه سازمان التقاطی، خوب بلافاصله، وقتی که این التقاطش به یک حد قاطع برسه پاشیده میشه، داغون میشه.

بهرروز ارمغانی: همون دیگه.

تقی شهرام: اون تا اون موقعیه که ما در واقع نیاییم. آخه وقتی که ما می آیم اون جا، در واقع در شعار، در "مقاله پرچم" مون یه چنین شعاری را طرح می کنیم. من نمی دونم شاید، حالا واقعا من با اون رفیق بحث کردم. ببینید این ها برامون مساله ای نیست. قبل از این که شما بیان، با رفیق یه بحثی داشتیم راجع به این جریان ضربات و این ها، که نمی دونم یه قسمتش بودین

بهرروز ارمغانی: بله

تقی شهرام: من گفتم، گفتم واقعا اگر که، چون یه جایی بحثی بود که واقعا دلایل این ضربات چیه و این ها؟ من گفتم ما می تونیم، حتی مثلا این جزوات درون تشکیلاتی مون، که راجع به، جمع بندی شده راجع به این ضربات، بدیم در اختیار رفقا بذاریم. مثلا، از جمله ما مثلا ضربات مربوط به مثلا خونه پایگاهی رو، یا ضربات مشهود و یا

جاهای دیگه که داریم، ما از چه تحلیل ایدئولوژیک، نه معنی گفتم معنای خاصش نه، یعنی این که واقعا برمی گشته به چه سری ضعف های انگیزه های رهبری، ضعف های رهبری، برمی گشته به چه سری خصلت ها، انگیزه هاشون. یعنی، ما این چنین تحلیل هایی داریم از ضرباتی که خوردیم. و این ها رو می تونیم در اختیار رفقا قرار بدیم. این جا هم همین طور، این جا هم واقعا، واقعا مساله ای را حل می کنه، برای ما هیچ مساله ای نیست. ما می تونیم "مقاله پرچم" را در اختیار شما بذاریم. لاف اول اون قسمتش که برمی گرده به این قضایا. چون مسایل درون تشکیلاتیه. یعنی ببینید، ما اون موقع یک چنین قاطعیتی رو نشون میدیم در تشکیلات. در یک این تشکیلات التقاطی، حرف شما درست. ولی وقتی چنین قاطعیتی داره به چه سمت حل میشه. این تشکیلات التقاطی باید از هم بپاشه. خوب، پاشیدنش هم معلومه، این پاشیدنش هم به سیری طی کرده. منتهی به مساله است این جا. ما اینو تونستیم، در واقع، واقعا با یک، چی بگم براتون، یعنی با یک عملکرد خیلی به اصطلاح شاید اسمشو مثلا بذاریم، بذاریم مثلاً فرض کن با چه هدایت شاید نه خیلی قوی، یا یک رهبری خیلی شاید قوی و از نظر ما صحیح، ما تونستیم این تصفیه ها رو، و این نوع در واقع تصفیه کردن سازمان را، و این که التقاط نتونه، یعنی التقاط در واقع تضادش رو به نفع تفکر انقلابی و تفکر مارکسیستی حل بکنیم، ما در این جریان همین رشد مبارزه ایدئولوژیک، ما این ها رو هی تصفیه می کردیم. مثلاً، ما در داخل تشکیلات تا به مرحله نیومدیم فشار را دقیقاً بگذاریم رو مذهب. ما اومدیم شروع کردیم، از چه انحرافات دیگه شروع کردیم. انحرافات که واقعا هم مساله بود برامون، رو رابطه با روز. کما این که اون رفیق به مقدار، اون رفیق رابط قدیم، اون رفیق دیگه را تحت، به مقدار، صحبت کرده بود گفته بود که مثلاً ما با جریانات انحرافی گوناگونی روبرو بودیم. این ها رو پیش کشیدیم. در یک مرحله این ها رو به طور اصولی برجسته کردیم و با این ها مبارزه کردیم. مبارزه با این ها باز به سری تجربیات به ما داد. به سری عناصر رو تصفیه کرد. به سری به ضوابط ما افزود. مثلاً، ما به جریانی داشتیم به نام "اپورتونیزم چپ نمای سلطه طلب" که این رفیق بعداً فکر کرده بود که اون موقع مثلاً اگه میگیم "چپ"، منظورمون مارکسیسمه. یادش نمی دونم هست یا نه اون رفیق. گفته بود رفیق منظور مارکسیست هان؟ گفته بود، نه بابا اپورتونیزم چپ نما نه اون چپ. به هرحال یا چپ اصلاً. اپورتونیزم چپ نما. بعد ما با این مساله در حدود یک سال به مبارزه ای رو، حدوداً ۹ ماه پیش بردیم، جمع بندی هایی کردیم. نشون دادیم که این چه جریانه. یا با جریان پاسیفیستی مثلاً مبارزه کردیم، جریاناتی که همین طور آمد سلسله مراتب جلو، تا خودشو رسوند به کجا؟ به اون پایگاه در واقع اصلی این ایده آلیسم در درون سازمان، و اون پایگاهش مذهب بود. ما به دوره مثلاً در واقع به سری مقالاتی که همان "جزوات سبز"، همان جا نمی دونم اومده دیگه، ما بررسی کردیم، ما نیومدیم روز اول مساله مثلاً فلسفه اسلامی را بیاییم طرح کنیم! ما اومدیم نشون دادیم در اونجا انتقادات زیادی کردیم به خط مشی سیاسی مون، به نقطه نظرهای سیاسی مون، ما اونجا نشون دادیم مثلاً چه جوری رابطه داریم این ایده آلیسم با ما، مثلاً با تحلیلی که مثلاً از اصلاحات ارضی می شده یا از تحولات سالهای چهل می شده یا مثلاً از پانزده خرداد می شده، مثلاً ما این ها را مشخصاً اون جا نشون دادیم. نشان دادیم که مثلاً رفقا به چه دلیل نتونستن ضربه شهریور پنجاه را تحلیل کنن، و تحلیل هایی کردن به چه دلیل غلطه، به دلیل این که به پایگاه ایده آلیستی در تفکرشون هست. این ها را ما کار کردیم. ما در واقع واقعا ما هیچ ابایی نداریم، زحمت کشیدیم. این کار رو در درون تشکیلات کردیم و از همین جا، در واقع خوب، از همین جا تصفیه ها شروع می شد! نه از این که طرف مذهبی، اعتقاد به خدا داره گوشش را بگیری بندازی بیرون! این جاها نشون می داد خودشو، خود بخود تصفیه می شد. این می اومد جلو تا می رسه به کجا؟ می رسه به در واقع اوایل زمستون پنجاه و سه و تا زمستون پنجاه و سه در واقع این دو سال طول می کشه دیگه، این در واقع یک سال و نیم، یک سال و دو ماه تقریباً. اوایل زمستون پنجاه و سه در واقع اعلام کامل مواضعه، نه دیگه، زمستون هم تازه نه، قبل از، یعنی آذر. آذرماه.

جواد قائدی: نشریه آذر ماه

تقی شهرام: نشریه آذر ماه. به طور قاطع، این مبارزه را ما سمت چی می دیم؟ فلسفی اش و در واقع مذهب را این جا هدف قرار می دیم در مبارزه مون. و اون مقاله به طور قاطع موضع ما را در داخل تعیین می کنیم. و طبیعتاً این موضع در خارج انعکاس پیدا می کنه. به همین دلیل هستش که شما می بینین مثلاً قبل از این، البته شما متوجه نشده بودین ولی دیگران متوجه شده بودند، قبل از این چنین جریاناتی قشنگ تو جامعه حتی موجوده به طوری که ما اون جا بیخودی نوشتیم مثلاً فرض کنیم ما عناصری بودند از خرده بورژوازی نه آقا چرا این کار رو می کنید؟ فلان و حالا حتی اومدن گفتن اگر مارکسیست شدید، بشید اعلان نکنید، به برنامه هایی! عناصری که مثلاً به حساب خودشون قطعی هستن، فلانن بهممن. خوب، این جریاناتی بودش که به این شکل جلوه گر می شد، مشخص هم بود. ما در داخل این رو به طور قاطع روشن کرده بودیم، تا بیاد در خارج اعلامش بکنیم مدتی طول می کشید.

حمید اشرف: آن وقت رفقا، ضمناً، یک سوالی داشتیم این وسط

تقی شهرام: بله بفرمایید

حمید اشرف: فکر می کنم بد نباشد بکنم اینه که

تقی شهرام: بگو

حمید اشرف: در مورد این که شما این جزوات تون این ها را با ما طرح بکنید، بدهید ما بخوونیم، بالاخره چه ضرری می دیدید در این مورد؟

تقی شهرام: خوب اینو می تونم این رو توضیح بدم. بین رفیق، ما به شما اعتماد نداشتیم! می دونید خیلی رک، ما موضع ، به نظر ما نه از نظر به اصطلاح به اصطلاح اش چون ما مذهبی شما مارکسیست، ما معتقد بودیم شما موضع مارکسیستی نسبت به ما ندارید! همه حرف رفقا هم در جلسه قبل اینه که میخوان به شما بگن، رفقا شما نسبت به ما موضع مارکسیستی نداشتید! حتی اگر ما به سازمان خرده بورژوازی بودیم، شما وظیفه مارکسیستی خودتون را در قبال ما انجام ندادید! این اون چیزی بودش که ما بهش معتقد بودیم. و به این به اصطلاح برخوردهای شما، و مسایلی هم که شما ایجاد می کردید، این جریانات را، در واقع این سوء ظن ها رو، این عدم اعتمادها رو هم چه کار میکرد؟

حمید اشرف: این اعتقاد را شما چند وقت داشتید؟

تقی شهرام: ما این را از، می دونید از کی؟ ما این اعتقاد را